



با خودش می گفت
که خدا مانند
باز یکنی که زمانش
برای بازی تمام
شده است، به
او وقت اضافه
می دهد. پس از
این به بعد باید
زکات قلبی را که به
او برگشته است با
مهربانی بپردازد



عکس: سانا رضا نی / شهر بانو

گفت و گو با اکرم غلامی، کارآفرین و پیش‌ران جهاد دانشگاهی در طرح
الگوی نوین توسعه مشاغل خانگی که تولیدات کارگاهش به ۴ کشور صادر می‌شود

پستوی مسجد جاده ابریشم شد

درست است که مدت‌هاست دنیا و بعضی تعاملات میان انسان‌ها را خاکستری می‌بینیم، اما می‌دانیم وقتی برای دیگران خیر و خوبی بخواهیم، ابتدا خودمان از آن بهره می‌بریم، هرچند باز هم برایمان سخت است به نفع دیگران حتی در کنار منفعت خود کمک یا حتی فکر کنیم. اما اکرم غلامی، منفعت دیگران را به سود خود ترجیح می‌دهد. او سال‌ها پیش دچار ناراحتی قلبی می‌شود، تا پای مرگ می‌رود و دوباره به زندگی برمی‌گردد. از آن به بعد تصمیم می‌گیرد تا جایی که از دستش برمی‌آید به توانمندسازی بانوان آسیب‌دیده یا سرپرست خانوار کمک کند. حالا شمار کسانی که با آموزش‌های رایگان خیاطی و رزق و روزی‌شان را به دست می‌آورند یا کارآفرینی می‌کنند، از دستش در رفته است. او برای بانوان زیادی مستقیم و غیرمستقیم شغل ایجاد کرده است و هنوز هم دست رد به سینه کسی نمی‌زند، حتی اگر تخصص چندانی نداشته باشد.



سعیده آل ابراهیم

مادر یکی از هم‌کلاسی‌هایم خیاطی بلد است. به همین دلیل، پیش از رفتن و یک دوره سی و پنج‌روزه آموزشی گذراندم. به مرور، بنا به شرایط اقتصادی در دوران جنگ، پدرم در کنار ما حضور نداشت. مادرم با بچه‌های قدونیم‌قد تنها مانده بود. شاید دوازده‌ساله یا سیزده‌ساله بودم. می‌خواستم کمکی بکنم و فکر کردم حداقل می‌توانم برای مادر، برادر و خواهرانم لباس بدوزم تا از این نظر، صرفه‌جویی کنیم.»

به گفته خودش، در آن دوره سی و پنج‌روزه با چرخ خیاطی آشنا می‌شود و بعد از آن، الگوهای دیگر خیاطی نتیجه خلاقیت ذهن خودش می‌شود. یکی از روزهای چهارده‌سالگی‌اش، او را از مدرسه به خانه می‌برند، لباس‌هایش را عوض می‌کنند و یک راست در حرم پای سفره عقد می‌نشانند. «چهره همسرم را تا یک ماه بعد از عقد ندیدم زیرا خجالت می‌کشیدم نگاهش کنم اما هنوز به یاد می‌آورم که چند ماه قبل از اینکه به خانه خودمان برویم، با همان چرخ خیاطی، ملافه‌های جهیزیه و لباس برای پاتختی‌ام را خودم دوختم. شوهرم در سماورسازی کار می‌کرد و برای اینکه چرخ زندگی‌مان بهتر بچرخد، تصمیم گرفتم من هم کار کنم. از تولیدی‌ها کار می‌گرفتم و در خانه سفارش‌ها را آماده می‌کردم.»

کس دیگری هم جای من باشد، فکرش را نمی‌کند که این لباس‌ها از دل زیرزمینی در یک مسجد به ۴ کشور دنیا صادر می‌شود. غلامی از نظر خودش، کار چشمگیری انجام نمی‌دهد. نمی‌خواهد شکست نفسی کند، اما فکر می‌کند توانمندی‌اش بیش از این حرف‌هاست. او می‌خواهد چراغی روشن کند تا مانند زنجیره دست به دست شود. پیش از شروع این کار، نذر می‌کند بذری را بکارد که شاخه‌های آن میان افراد زیادی منتشر شود. او حالا یک بانوی کارآفرین موفق و پیش‌ران جهاد دانشگاهی در طرح الگوی نوین توسعه مشاغل خانگی است.

+ خیاطی را با دوخت لباس برای خانواده‌ام شروع کردم تاریخ تولد شناسنامه‌اش نشان می‌دهد ۴۵ سال بیشتر ندارد. اهل مشهد است و تا دیلم درس خوانده است. در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمده و بخشی از حیاط خانه هردو پدر بزرگش به مسجد تبدیل شده است. شغل پدرش مربوط به حفاظت و حراست و مادرش خانه‌دار بود. با اینکه ۸ خواهر و برادر داشت، به این دلیل که فرزند دوم خانواده بود، خیلی زود مفهوم کمک به خانواده را درک کرد. او بانوی خوش‌برخوردی است و شمرده صحبت می‌کند. «بعد از دوره دبستان، متوجه شدم که

پیش از مصاحبه حضوری، این را می‌دانم که لباس عروس دخترانه می‌دوزند و کارشان به طور صددرصدی به ارمنستان، تاجیکستان، عراق و افغانستان صادر می‌کنند. البته قرار است مسیر صادرات به روسیه هم برای آن‌ها باز شود. غلامی گاهی محل کارگاه را تغییر می‌دهد تا فرصت اشتغال‌زایی برای زنان دیگر هم ایجاد شود. تاکنون در چهارراه گاز، رسالت، شهید چراغی، شهرک قدس، بولوار توس و نجف کارگاه داشته‌اند. وردی از کار خود در این محلات به جا گذاشته‌اند.

+ اینجا چراغی روشن است

آدرس کارگاه در زیرزمین یک مسجد واقع در محله توس است. از قضا در همین روز، محله‌شان در فهرست قطعی برق قرار دارد و میانه راه به ما اطلاع می‌دهند. نور آفتاب خودش را به داخل کشانده است، اما زور تاریکی در زیرزمین بر او چربیده است. پله‌ها تمام می‌شود و در همان نور کم، لباس‌های عروس بچگانه با توره‌های سفید، مروارید و توپک‌های رنگی در رگال‌های جداگانه به صف شده‌اند. چرخ‌های خیاطی در نبود برق، در انتهای کارگاه آرمیده‌اند. بانوانی که تا دقایقی پیش کار می‌کردند، حالا یکی یکی بیرون می‌روند تا وقتی برق وصل شد، کارشان را از سر بگیرند. هر